

نظارت بر قدرت در فقه سیاسی

اشاره

اصولاً بحث نظارت بر قدرت از مباحث جدی به شمار می‌رود که همواره مورد توجه اندیشمندان سیاسی بوده است. از آنجا که قدرت ممکن است مورد سوء استفاده صاحبان قدرت قرار گیرد، به بحث مهار قدرت، در اندیشه سیاسی اسلام توجه شده است. بحث تحدید، کنترل و نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، از متن و نص شرعی استخراج شده است. در فقه سیاسی شیعه، نظارت بر قدرت با راه کارهایی پیش‌بینی شده است که می‌توان آن‌ها را با بازبینی و بازخوانی در دوره مدرن، پی گرفت.

این نوشتار، گزارشی از نشست نقد و بررسی کتاب نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، اثر حجت‌الاسلام سیدسجاد ایزدهی است که به همت پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی چاپ شده است. ناقدان این نشست، حجت‌الاسلام دکتر محسن مهاجرنیا و حجت‌الاسلام علی اصغر نصرتی بودند.

ایزدهی؛ نویسنده کتاب:

فقه سیاسی شیعه، نظارت بر قدرت را در تمامی مراحل به رسمیت شناخته است

بنده به دنبال پاسخ به این سؤالات بودم که آیا اصلاً نظام دینی در قالب نظام ولایت فقیه در فقه سیاسی، پاسخ‌گو است و یا خیر؟ آیا راه کارهای آن با آن چه در نظام غربی تعبیه شده است، یکسان است یا متفاوت؟ بنده معتقدم که اصل نظارت علاوه بر این که وجود دارد، مورد تأکید هم قرار گرفته است و حتی ضرورت دارد؛ چنان که در حکومت پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) وجود داشت. گفتنی است، نظام سیاسی شیعه همانند سایر نظام‌های سیاسی، اصل نظارت بر اصحاب قدرت و صاحب‌منصبان در حوزه سیاست را لازم دانسته و بر آن تأکید کرده است. لکن آن چه که منطق نظام سیاسی شیعه را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند، راه کارها و معیارهایی است که در فقه سیاسی شیعه برای مقوله نظارت ارائه شده است. راه کارها و مکانیسمی که در فقه سیاسی شیعه برای تحدید، کنترل و نظارت بر قدرت ارائه می‌شود، می‌بایست منطبق بر آموزه‌های شیعه بوده، از متن ادله شرعی استخراج شود. بر این اساس باید گفت عقل و نقل بر ضرورت اصل



نظارت بر اصحاب قدرت توافق دارند و سیره ثابت اهل بیت نیز بر این قضیه تأکید می‌نماید.

فقه سیاسی شیعه با توجه به این که راجع به ماهیت اخلاقی قدرت، دیدگاه مثبتی دارد، ضمن تأکید بر استقرار حکومت، خواستار استفاده از آن، در جهت هدایت و تأمین حوائج مردم بوده است و در عین حال ضمن پارادوکس ندانستن اجتماع مقوله ولایت انتصابی و نظارت، بر این باور است که حاکم منصوب از جانب خداوند، می‌بایست ضمن پاسخگو بودن در قبال خداوند، مردم را نیز مد نظر قرار داده و در قبال آن‌ها هم پاسخگو باشد و این قضیه نه به علت وابسته بودن مشروعیت حکومت به رأی و اقبال مردم، بلکه در گرو مبانی دینی و فقهی است که براساس آن، خداوند حاکمان را از ظلم و بیداد برحذر داشته و پاسخ‌گویی نسبت به انتقادات مردمی را خواستار شده است.

فقه سیاسی شیعه، جدا از تأکید بر نظارت بر اصحاب قدرت، راه‌کارهایی را نیز در راه تحصیل این مقوله مورد عنایت قرار داده است و این تحقیق ضمن تأکید بر اهتمام فقه سیاسی شیعه بر مقوله نظارت درونی، این راه‌کارها را در قالب چهار مرحله (کسب، اعمال، توزیع و گردش قدرت) به تصویر کشیده است. بدین صورت که در مرحله کسب قدرت، اوصافی را برای برحذر ماندن حاکم و کارگزاران از فساد و سوء استفاده احتمالی از قدرت لازم شمرده، بلکه مشروعیت حاکم، در گرو برخی از این اوصاف فرض شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به علم و آگاهی به قوانین اسلام و عنصر عدالت و تقوا اشاره کرد و در این میان نقش بیعت و انتخاب، به عنوان راه‌کارهایی که به مدد آن، مردم بهترین فرد از میان حائزان مشروعیت را برای حاکمیت برگزیده و فرایند کسب قدرت را از تصدی افراد ناشایست بر اریکه قدرت مصون نگه می‌دارند را نباید نادیده انگاشت. در مرحله اعمال قدرت، ضمن این که نظارت درونی به عنوان محوری‌ترین راهکار در مرحله اعمال قدرت، فرض شده است، اموری چون شورا و الزام حاکم به مشورت با مردم و اصحاب تخصص، امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد در قالب نصیحت نیز می‌تواند تکمیل‌کننده نقش نظارت درونی در مرحله اعمال قدرت محسوب شوند. گرچه در این میان نباید از نقش احزاب و مطبوعات به عنوان ارکان نظارتی که در ادوار جدید مورد استفاده قرار می‌گیرند و به نوعی مورد تأیید فقه سیاسی شیعه قرار دارند، در مرحله اعمال قدرت غافل ماند.

در حوزه نظارت در مرحله توزیع قدرت نیز فقه شیعه ضمن این که قائل به منطق خاصی برای توزیع قدرت است، استقلال قوا را به رسمیت شناخته و جدا از نظارت عام و

فراگیر رهبری بر قوای سه‌گانه، نظارت این قوا بر یکدیگر را در راستای نفی استبداد و سوء استفاده مورد تأکید قرار داده است. هرچند راه‌کارهای خاصی را نیز برای نظارت بر این سه قوه ارائه و نهادهای خاصی را هم به این جهت تعبیه نموده است.

در حوزه نظارت در مرحله گردش حکومت نیز گرچه هرکدام از شکل‌ها و قرائت‌های حکومت دینی در عصر غیبت به نوعی از نظارت در این مرحله قائل شده و نوع متفاوت نظارت در این مرحله می‌تواند نمایان‌گر تمایز این شکل‌ها و قرائت‌ها از یکدیگر باشد، اما قدر متیقن، این است که انواع و اقسام نظارت‌هایی که در شکل‌های پیشنهادی نظام دینی در عصر غیبت ارائه می‌شود، مبتنی بر فقه شیعه بوده و برآمده از ادله دینی است. گرچه براساس نوع متفاوت در روش اجتهاد و گونه استنباط خاص هر فقیه، این استنباط‌ها با یکدیگر مطابق نبوده‌اند. اما تمام این استنباط‌ها، به‌خاطر برآمدن از ادله و نوع اجتهادشان، از حجیت برخوردار خواهند بود.

در نهایت می‌توان گفت، بر اساس آنچه که در کتاب بنده آمده است، فقه سیاسی شیعه، نظارت بر قدرت را در تمامی مراحل به رسمیت شناخته و راه‌کارهای خاصی را نیز



در این راستا ارائه کرده است و بر اساس این مکانیسم، فقه سیاسی شیعه علاوه بر این که از کارآمدی و کارایی بیشتری در حوزه نظارت بر قدرت برخوردار بوده از گستره فراگیرتر و ظرفیت نظارتی بیشتری در نظام‌های موجود سیاسی بهره‌مند است و قادر خواهد بود به‌طرز بهتری قدرت را کنترل، مهار و نظارت نماید.

نصرتی؛ منتقد:

کتاب، دارای منطقی روشن، پشتوانه‌های نظری، فقهی است

این اثر، محاسنی دارد و معایبی. محاسن آن را می‌توان در این موارد دانست:

۱. این کتاب دارای منطقی روشن، پشتوانه‌های نظری، فقهی و نیز توجه به کارآمدی دارد و در واقع، می‌توان گفت،

کاربردی است؛

۲. ادبیات قابل تفاهمی دارد؛ در عین حال، تخصصی و شامل اصطلاحات حوزوی است؛
۳. ساختار خوب و قوی مفهومی به آن یک سازماندهی شفاف و کاملی را داده است.

البته محاسن جزئی دیگری هم دارد که در این جا ذکر نمی‌کنم و به انتقادات خود از این کتاب می‌پردازم. این انتقادات را می‌توان این گونه بیان کرد که عبارتند از:
۱. در مباحث عمومی، به نظر می‌رسد بیشتر توصیفی و تبیینی و شرح وضع موجود است و پیشنهاد ندارد؛

۲. رویکرد بحث، بیشتر ناظر به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است؛ در حالی که بیشتر باید عام می‌شد و رویکردی عام از منظر فقه سیاسی به انواع و اشکال حکومت می‌کرد و نه فقط جمهوری اسلامی و ولایت فقیه. و گرنه باید می‌گفت نظارت بر قدرت در نظام ولایت فقیه؛

۳. بین نظام‌های سیاسی قدیم و جدید، خلط صورت گرفته است. در این جا دیگر الگوی مشخصی در نظر گرفته نشده است. حتی شواهد و مثال‌هایی هم که ایشان برای موارد مختلف آورده، پراکنده است و بهتر بود از یک نظم منطقی بهره می‌گرفت؛

۴. مؤلف بین اعمال قدرت و توزیع قدرت، تفکیک قائل شده‌اند؛ در حالی که توزیع قدرت، به گونه‌ای در داخل اعمال قدرت قرار می‌گیرد.

مهاجرنیا؛ منتقد:

بخش اعظم از مباحث این کتاب، برون فقهی است

بنده با تأکید بر محاسن کتاب در این جا نقدهای خود را در چند مورد عرض می‌کنم:

۱. تحقیق، سه پایه دارد: نظارت، قدرت و فقه سیاسی. خواننده انتظار دارد وقتی وارد تحقیق می‌شود این مفاهیم را که در عنوان کتاب وجود دارد، دریابد. باید این‌ها را در فقه تعریف کرد و نه در علوم سیاسی و یا از لحاظ لغوی؛

۲. قدرت، کلیدی‌ترین مفهوم حوزه اندیشه سیاسی است که مصادیق متعددی دارد. در حقیقت، شاهرگ سیاست و موضوع آن، قدرت است؛

۳. خواننده انتظار دارد که با توجه به موضوع این تحقیق، بحث درون فقهی باشد و از آموزه‌های فقهی استخراج شود؛ در حالی که بخش اعظم از مباحث این کتاب، برون فقهی است؛

۴. منابع فقهی در کتاب، کم است. بله! منابع روایی و حدیثی دارد، اما روایت با فقه تفاوت دارد؛

۵. وقتی مفهیمی چون تفکیک قوا و ... به حوزه فقه



می‌رود، باید بومی‌سازی شود؛

۶. تیتراها عمدتاً سیاسی و حقوقی هستند. حتی به منابع حقوقی، بیشتر از فقهی استناد شده است؛
۷. با توجه به این که چارچوب تحقیق ایشان، الگوی مورس دروژه است، می‌بایست مؤلف به آن الگو در طول تحقیق، پای بند می‌بودند؛

۸. ایشان نظارت را به همان معنای رایج و عرفی در نظر گرفتند و نظارت در فقه را مطرح نکردند. هم‌چنین نظارت درونی و بیرونی باید مشخص شود؛

۹. چون محور ما نظارت است، باید تمام پیش فرض‌های نظارت را در نظر می‌گرفت و نه فقط بحث فساد قدرت؛

۱۰. در متن به ناظر قدرت اشاره نشده است که چه کسی ناظر است؛ قانون، مردم یا حکومت؛ بالاخره کدام یک از این‌ها ناظر هستند؟؛

۱۱. وقتی می‌گویند عناصر نظارتی قدیم و جدید؛ باید به زمان دقیق آن اشاره کند تا مخاطبانی که در آینده، این اثر را می‌خوانند، بدانند منظور کدام مقطع زمانی است.

ایزدهی:

سعی کردم از اجتهاد استفاده کنم

در پاسخ، نکاتی را بیان می‌کنم:

۱. از آن جا که حجم کار را کم تعریف کرده بودند، بنده نتوانستم به‌طور کامل به برخی از ایراداتی که ناقدین گفتند، بپردازم؛

۲. چون کار بنده، اولین اثر در این حوزه بود؛ بنابراین، بیشتر، تبیینی بود؛

۳. بنده به دلیل شرایط موجود به مقطع زمانی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه پرداختم و قصد این بود که امکان آن را نشان دهم؛

۴. علت این که بنده، اعمال قدرت و توزیع قدرت را تفکیک کردم؛ چون در چارچوب تحقیق که از مورس دورژه گرفته شده، به این چارچوب اشاره کرده است؛

۵. بنده، بنای پرداختن به بحث فقهی آن را نداشتم؛ چون خیلی کم به آن پرداخته بودند. بنده سعی کردم از اجتهاد استفاده کنم و حتی اگر از روایت و سنت استفاده کردم، برای اثبات مدعا بود که همان اجتهاد است؛

۶. این که ناظر کیست، درست است که بنده به آن اشاره نکردم، اما بحث امکان نظارت و راه کار آن بود و نه تبیین ناظر یا ناظرین قدرت. در واقع می‌توان گفت ناظر در این اثر، همان ساختار است.

در خاتمه این نشست، علمی، حصار به بیان سؤالات و نقطه نظرات خود پرداختند.